

بیداری اسلامی: ریشه‌ها و زمینه‌ها

کیامرث جهانگیر^۱

استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

حسن ملکی

دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۲۷ - تاریخ تصویب: ۹۳/۷/۱۶)

چکیده

بروز نخستین نشانه‌های خیزش مردم مسلمان در کشورهای تونس، مصر، لیبی، بحرین، یمن و در شکلی محدودتر در عربستان و اردن علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی، قدرت‌های بزرگ و کشورهای توسعه‌طلب غربی را بر آن داشت تا این حرکت‌های مردمی را به نفع خود مصادره کرده، آنها را از مسیر اصلی خود منحرف کنند. بحث فرایند یا پروژه بودن این حوادث از همین جا رقم خورد؛ زیرا از همان ابتدا، قدرت‌های توسعه‌طلب تلاش بسیاری کردند تا به هر نحو ممکن قیام‌های مردمی را ناشسی از خواست هم‌زمان غرب و مردم این کشورها برای گسترش تفکرات لیبرال‌دموکراسی قلمداد کنند. از این رو، در این مقاله کوشش شده است تا با به دست دادن برخی ادله از جمله ریشه‌های تاریخی بیداری اسلامی و نیز تأثیر اوضاع داخلی این کشورها به ویژه از جنبه خشم مردم از استبداد داخلی و استعمار خارجی و همین‌طور اتفاق‌هایی که پس از پیروزی انقلاب‌ها رخ داده است، ثابت شود که خیزش مردم در این کشورها خواسته‌ای است که مسلمانان این منطقه از چندین دهه پیش در انتظار آن بوده‌اند.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی، پروژه، پیامدها، ریشه‌ها، زمینه‌ها، فرایند

مقدمه

بیداری اسلامی به معنای احیای مجدد امت اسلامی در پرتو اسلام واقعی و اصیل است؛ بیداری‌ای که موجب از بین رفتن تمام آثار و مظاهر خواب‌آلودگی دنیای اسلام می‌شود و همه مسلمانان عزم خود را برای بازگشت به آموزه‌ها و ارزش‌های الهی جزم می‌کنند. هرچند خواب‌زدگی دنیای اسلام بیشتر در قرن‌های هفدهم، هجدهم و نوزدهم که غرب گوی سبقت را از مسلمانان ربود و به شکل‌های مختلف به تضعیف کشورهای اسلامی مبادرت ورزید، به چشم می‌خورد، از همان صدر اسلام، به بیداری اسلامی به معنای اعم آن توجه شده است؛ به طوری که نهضت‌هایی که برخی چهره‌های نامدار اسلام به‌راه انداختند، با همین هدف طراحی شده بود. با این حال، پیوستگی و همگرایی استبداد و استعمار طی دو قرن اخیر با هدف سلطه بر کشورهای اسلامی و محو باورها و اعتقادهای دینی، موجب شده است امواج فکری و عملی بیداری اسلامی در این مدت بیشتر نمود پیدا کند؛ اما این موج در مرحله عمل و در دوره جدید خود، بهانه‌ای را می‌طلبید که اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تونس آن را فراهم ساخت.

در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰، در تونس جوان دانشجوی ۲۶ ساله‌ای به نام طارق طیب محمد البوعزیزی که برای امرار معاش مجبور به دستفروشی شده بود، به دلیل شرایط سخت اقتصادی و مصادره کالاهایش و تحمل ضرب و جرح و توهین پلیس، در مقابل یکی از ساختمان‌های دولتی، اقدام به خودکشی کرد. این عمل که سبب مرگ او شد، موجی از اعتراض و تظاهرات را در پی داشت و با به میدان آمدن پلیس ضدشورش، اعتراض‌ها به خشونت و معترضان به خاک و خون کشیده شدند. این اعتراض‌ها که بیشتر معطوف به برقراری عدالت، آزادی دینی، مبارزه با ظلم و ضرورت تشکیل حکومت اسلامی بود، پس از چند هفته، زمینه سرنوشتی حکومت دیکتاتوری زین‌العابدین بن علی، رئیس جمهور تونس، و فرار وی و خانواده‌اش به عربستان سعودی را فراهم کرد. چندی بعد راشد الغنوشی، از عالمان دینی تونس، پس از بیست سال تبعید به این کشور بازگشت و از عزم خود برای تشکیل حزب اسلامی تونس خبر داد.

از سوی، کشور مصر هم آستان حوادث سرنوشت‌سازی بود. هرچند مردم مصر از ۱۵ ژانویه و در حمایت از انقلاب تونس تجمع‌های خود را آغاز کردند، در ۵ بهمن ۲۵/۱۳۸۹ ژانویه ۲۰۱۱ بود که مردم مصر با الهام از موفقیت سریع انقلاب تونس، اقدام به برپایی تظاهرات علیه دیکتاتوری سی‌ساله حسنی مبارک و دولت حاکم کردند و خواهان تشکیل حکومتی مردمی و اسلامی شدند. گرچه حسنی مبارک مدتی در مقابل اعتراض‌های مردمی ایستاد و به کمک پلیس ضدشورش اقدام به کشتار انقلابی‌ها کرد، در نهایت در ۱۱ فوریه ناچار شد استعفا دهد و قدرت را به شورای عالی نظامی واگذار کند. برگزاری دادگاه حسنی مبارک و

پسرانش؛ تغییرات پی‌درپی پست نخست‌وزیری در دستان افرادی چون احمد شفیق، عصام شرف و کمال الجزوری؛ تصویب قانون اساسی جدید؛ برگزاری انتخابات پارلمانی و پیروزی محمد مُرسی اسلام‌گرا در انتخابات ریاست جمهوری مصر در ۱۷ ژوئن ۲۰۱۲ از جمله مهم‌ترین تحولات مصر پس از سقوط حسنی مبارک بود.

در کشور لیبی نیز مردم در ادامه خیزش‌های کشورهای منطقه، در ۱۷ فوریه ۲۰۱۱، اعتراض‌های خود را برای پایان دادن به بیش از چهار دهه حکومت دیکتاتوری معمر قذافی آغاز کردند. هرچند یک ماه بعد، ناتو با چرخش صدوهشتاد درجه‌ای در مواضع خود، با ادعای حمایت از مردم لیبی به پشتوانه قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت به لیبی حمله کرد، ماهیت مردمی این قیام همچنان ادامه داشت و مردم پس از چند ماه تلاش، آخرالامر در ۲۲ آگوست/۳۱ مرداد به طرابلس پایتخت لیبی وارد شدند و در ۲۰ اکتبر/۲۸ مهر با کشته شدن قذافی و فرزندانش به‌طور رسمی پیروزی خود را جشن گرفتند.

همچنین، در کشور یمن و بحرین، مردم با حرکت انقلابی خود موجی از امید به رهایی مسلمانان از قید رژیم‌های دیکتاتوری و وابسته را ایجاد کرده‌اند. هرچند انقلاب‌ها در این دو کشور به کمک حمایت‌های نظامی و تسلیحاتی دولت آمریکا و حکومت آل‌سعود به نتیجه کامل نرسیده است، بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند با توجه به حرکت آگاهانه، مردمی و مبتنی بر آموزه‌های دینی مردم یمن و بحرین، پیروزی نهایی در این دو کشور نیز دور از دسترس نیست.

با این حال، هنگامی که انقلاب‌های منطقه خاورمیانه عربی و شمال آفریقا قدرت و عمق خود را به رخ جهانیان کشید، غرب و در رأس آنها دولت آمریکا تلاش کردند با کنترل و تسلط بر این انقلاب‌ها، مدیریت آنها را برعهده گرفته، خود را طراح همه تحولات اخیر منطقه نشان دهند؛ به عبارتی دیگر، غرب با هدف مصادره روند بیداری اسلامی به نفع خود، ترویج این تفکر را که این انقلاب‌ها پروژه‌ای است که آمریکا و هم‌پیمانانش در مسیر اجرای اهداف طرح خاورمیانه جدید طراحی کرده‌اند، در دستور کار خود قرار دادند. این در حالی است که شواهد چیزی غیر از این را نشان می‌دهد.

ریشه‌ها و زمینه‌های بیداری اسلامی

در تحلیل ریشه‌های انقلاب‌های منطقه طی بیش از یک سال گذشته می‌توان علت‌های مختلف سیاسی، تاریخی، اقتصادی و فرهنگی و در رأس آن علت‌های دینی را بر شمرد که در ادامه بحث سعی شده است به بخشی از این ریشه‌ها و زمینه‌ها پرداخته شود:

۱. تأثیر دیدگاه‌های اصلاحی و احیاگران اسلامی

بیدارگری اسلامی عقبه اندیشه‌ای چندصدساله‌ای دارد. سیدجمال‌الدین اسدآبادی یکی از برجسته‌ترین اندیشمندانی بود که توانست با عرضه دیدگاه‌های روشنگرانه خود در زمینه وحدت جهان اسلام و سفر به نقاط مختلف دنیا از جمله عراق، افغانستان، هند، عربستان، ترکیه و مصر و دیدار با عالمان و اندیشمندان و مردم این کشورها، در پیدایش تفکر بیداری اسلامی در کشورهای مختلف مسلمان‌نشین تأثیر بسزا و شگرفی داشته باشد. سیدجمال در سخنرانی پُرشوری در جمع کثیری از رجال دینی و ملی و بزرگان هندوستان، با استدلال و منطق بریتانیای کبیر را تحقیر کرد و سیاست‌های غاصبانه و زورگویانه این کشور را در مشرق‌زمین محکوم و رفتارهای وحشیانه آنها را دور از تمدن و انسانیت معرفی کرد. آن‌گاه مردم را به قدرت خودشان متوجه ساخت و یادآور شد که اگر به اصل و اصالت دینی و شخصیت حقیقی خود برگردند و اختلاف‌ها را کنار بگذارند و اصلاح شوند، هیچ قدرتی قادر به استثمار آنها نخواهد بود. وی چنان گرم و متهورانه سخن می‌گفت و زخم‌های کهنه جامعه را به زبان عامیانه باز می‌کرد و عمق فاجعه را نشان می‌داد که مأموران ویژه و نخبه انگلستان هم به جنایت‌های دولت خود پی برده، منقلب می‌شدند (مقدم، ۱۳۷۴: ۷۱).

سیدجمال این نوع سخنرانی‌ها و روشنگری‌های پرحرارت را در دیگر کشورها نیز داشت؛ به‌ویژه در مصر که توانست شاگردانی همچون محمد عبده را تربیت کند که تداوم‌بخش جریان اصلاحات دینی و بیداری اسلامی بودند.

شایان توجه اینکه سه عنصر اصلی موجود در خیزش‌های منطقه خاورمیانه عربی یعنی استبدادستیزی، دیکتاتورستیزی و استعمارستیزی و ضرورت وحدت و تعامل ملت‌های مسلمان دقیقاً در توصیه‌های سیدجمال برای تحقق اهداف بیداری اسلامی و تعالی جوامع مسلمان‌نشین آمده است (کافی، ۱۳۸۹: ۶۶).

همچنین، سیدجمال جامعه اسلامی را دچار بی‌سازمانی می‌دید؛ یعنی در شرایطی می‌دید که جامعه، گروه‌گروه و متفرق شده بود. در زمان سیدجمال، سه نوع اختلاف میان مسلمانان وجود داشت: نخست، اختلاف میان مسلمانان جامعه‌ای و نیز اختلاف آنان و حاکمان جامعه؛ دوم، اختلاف میان خود حاکمان کشورهای اسلامی؛ و سوم، اختلاف میان مسلمانان جهان. سیدجمال از هر سه نوع پراکندگی و اختلاف در جهان اسلام، آزرده‌خاطر بود؛ از این‌رو به‌نظر وی یکی از ناهنجاری‌ها و بی‌نظمی‌های اجتماعی، اختلاف به‌هر شکلی در میان جامعه اسلامی بود (همان، ۷۱).

روح دیدگاه‌ها و اعتقادهای سیدجمال نه تنها در افکار و اندیشه دیگر بیدارگران اسلامی همچون عبده، سیدقطب و ... به چشم می‌خورد، بلکه در خیزش‌های اخیر در کشورهای عرب خاورمیانه که به بیداری اسلامی شهرت یافته نیز به خوبی قابل لمس و درک است.

همان‌طور که ذکر شد، همین رویکرد در آرای صاحب‌نظران برجسته مصری یعنی سیدقطب که بزرگ‌ترین اندیشمند جنبش اخوان المسلمین محسوب می‌شود یا شیخ محمد عبده و نیز شیخ محمود شلتوت به خوبی دیده می‌شود. سیدقطب در بسیاری از آثار قلمی و گفتاری خود با تأکید بر نامشروع بودن حاکمیت‌های غیراسلامی در جوامع اسلامی و مسلمان معتقد بود همه مسلمانانی که در این‌گونه جوامع زندگی می‌کنند، شرعاً موظف‌اند با دولت حاکم مقابله و مبارزه کنند. سید قطب راه‌هایی مسلمانان از چنین حکومت‌های مستبدی را انقلاب و قیام عمومی و تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی می‌دانست.

در مجموع، قواعد و پایه‌های اصول ایدئولوژیک سیدقطب را می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱. نظام اجتماعی - سیاسی مسلط بر جهان اسلام و غیراسلامی معاصر، نظام جاهلیت آمیخته با گناهکاری، بی‌عدالتی، رنج و انکار ارشاد الهی اسلام است؛
۲. وظیفه مسلمانان باایمان این است که برای تبدیل جامعه جاهلی، از راه دعوت و جهاد پیکارجویانه، به تجدید حیات اسلام دست بزنند؛
۳. تبدیل جامعه جاهلی به جامعه راستین اسلامی، برعهده مسلمانان پیشتاز فداکار است؛
۴. هدف نهایی مسلمانان متعهد باید استقرار حاکمیت خداوند بر روی زمین باشد تا به این وسیله تمام گناهان، آمرزیده و رنج‌ها و فشارها رفع شود (دکمجان، ۱۳۶۶: ۱۳۹).

همین رویکرد البته به‌شکلی منعطف در آرای اندیشمند بزرگ مصری، یعنی شیخ محمد عبده، به خوبی دیده می‌شود. وی که به شدت از عقاید و نظریات سیدجمال تأثیر پذیرفته بود، در تبیین حکومت مطلوب خود از حکومتی سخن می‌گفت که در آن امور باید بر اساس شور و نظر مردم صورت گیرد و تأکید داشت که حاکم اسلامی نیز باید به پیروی از شریعت اسلامی و مشورت با اهل حل و عقد به دادگری حکومت کند؛ اندیشه‌ای که در دهه‌های اخیر با وجود حکومت‌های مستبد، نبود آن به شدت احساس می‌شد و بسیاری از عالمان و اعضای جنبش اخوان المسلمین در پی راهی برای تحقق آن بودند. محمد عبده هنگامی که در دوران تبعید به دعوت سیدجمال به پاریس رفت تا انتشار هفته‌نامه عروة الوثقی را آغاز کنند، برای دفاع از آرمان وحدت اسلامی و دفاع از شرقیان در برابر تسلط خارجی و استبداد داخلی و عمدتاً بر ضد اشغال مصر توسط انگلیس، تلاش زیادی کرد (حلبی، ۱۳۷۴: ۵۵).

شیخ حسن‌البناء نیز از جمله افرادی است که تأثیر بسزایی در شکل‌گیری تفکر ایجاد حکومتی اسلامی در مصر و دیگر بلاد اسلامی داشت. یکی از اصلی‌ترین اهداف حسن‌البناء از

تأسیس اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸، زمینه‌سازی برای تشکیل حکومتی بر مبنای اصول اسلامی بود (همان، ۱۶۰).

تأکید حسن‌البناء بر ضرورت آزادی و رهایی از استبداد و خودکامگی داخلی و استعمار خارجی، گویای اعتقاد کامل وی به ضرورت قیام علیه حکومت‌های جبار و دیکتاتورهای مسلط بر کشورهای اسلامی بود. از سوی دیگر، حسن‌البناء با به‌کار بردن واژه استخراب به‌جای استعمار، اوج مخالفت خود با استعمار و سلطه بیگانگان را به‌نمایش گذاشت. به اعتقاد وی، اگر مسلمانان اقدام به تشکیل حکومت اسلامی نکنند، در پیشگاه خداوند، گناهکار و مقصر خواهند بود. تأکید و تصریح وی بر اهمیت به‌زیر کشیدن رژیم‌های نامشروع به‌گونه‌ای بود که همواره مسئله فلسطین و ضرورت آزادسازی آن از بند صهیونیست‌ها را به‌مثابه یکی از اصلی‌ترین و محوری‌ترین دیدگاه‌های خود مطرح می‌کرد؛ به‌شکلی که در سال ۱۹۴۸ فتوای جهاد مقدس برای آزادی فلسطین را صادر کرد.

شیخ محمد شلتوت نیز از متفکرانی بود که دست‌نوشته‌های زیادی از وی علیه رژیم صهیونیستی وجود دارد. وی بر اهمیت وحدت میان مسلمانان تأکید داشت و به‌ویژه با صدور فتوای تاریخی مبنی بر جواز پیروی از مذهب شیعه، به وحدت مسلمانان خدمت کرد (احمدی، ۱۳۸۳: ۳۵).

این پشتوانه‌های فکری بیداری اسلامی نه‌تنها از راه متفکران مصری و وابسته به جنبش اخوان المسلمین ایجاد شد، بلکه به مدد اندیشمندان دیگری از کشورهای اسلامی دیگر همانند عزالدین قسام، شیخ محمدحسین آل‌کاشف‌الغطاء، ابوالاعلی مودودی، رشیدرضا، شیخ عبدالرحمن کواکبی، آیت‌الله میرزا محمدحسین نایینی، آیت‌الله محمدکاظم خراسانی، شیخ عبدالحسین شرف‌الدین، میرزای شیرازی و آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر تقویت شد و دامنه آن به اردن، مراکش، لبنان، سوریه، فلسطین، سودان، عراق و جزیره العرب رسید. رشیدرضا از اندیشمندانی بود که ضمن تأکید بر ضرورت وحدت مسلمانان تمام جهان، خطر صهیونیسم و توطئه‌های استعمارگران را به مسلمانان و اعراب هشدار می‌داد و خواستار وحدت اسلامی در برابر صهیونیسم و استعمار بود (عنایت، ۱۳۷۶: ۵۷).

همچنین سیدشرف‌الدین علاوه بر همراهی با جنبش‌های آزادی‌بخش، هم با مستکبران محلی و مخالفان اسلام در منطقه مبارزه کرد و هم با استعمار به مقابله برخاست. شرف‌الدین که در راه آزادی مردم لبنان زحمات بسیاری کشید، هم در دوره تسلط عثمانی‌ها در لبنان و هم در دوره تسلط فرانسویان و هم در دوره استقلال، با استعمار مبارزه کرد (حلی، ۱۳۷۴: ۲۲۳).

در شرق دنیای اسلام نیز اندیشمندی چون اقبال لاهوری پرچم بیداری اسلامی را بر دوش گرفت و منشأ آثار ماندگار فراوانی شد.

اما در چند دهه اخیر، اندیشه بیداری اسلامی و تحیکم روابط جهان اسلام به دلیل پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و برقراری نظام مبتنی بر مردم‌سالاری دینی در این کشور، عمق و گستره‌ای یافت که در تصور نمی‌گنجد. وجود اندیشمندانی چون علامه طباطبایی، آیت‌الله طالقانی، شهید مرتضی مطهری و به‌ویژه اندیشه‌های بی‌بدیل و سرنوشت‌ساز امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای در مسیر پیروزی و تثبیت انقلاب اسلامی موجب شد چارچوب‌های نظری بیداری اسلامی بیش از گذشته تبیین و به ملل اسلامی معرفی شود.

امام خمینی (ره) پیش از پیروزی انقلاب اسلامی همواره بر ضرورت همگرایی کشورهای مسلمان برای غلبه بر استبداد و استعمار تأکید داشتند. پیروزی انقلاب اسلامی زمینه ترویج این تفکر را بیش از پیش برای ایشان فراهم ساخت؛ به طوری که در بسیاری از سخنان و مکتوبات بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، بر نکاتی چون اهمیت هوشیاری و اتحاد جهان اسلام، ضرورت مقابله با استبداد و ظلم و ستم حکومت‌های جور، استعمارستیزی و لزوم برقراری حکومت عدل بر پایه مبانی اسلامی تأکید شده است و ایشان توصیه‌های فراوانی به ملت‌های مسلمان و تحت ظلم جهان در این زمینه داشته‌اند.

ایشان درباره اهمیت اهتمام بیشتر به برگشت عظمت مسلمانان فرموده‌اند: «باید مسلمین بیدار بشوند. امروز روزی نیست که مسلمان‌ها هر کدام یک گوشه‌ای زندگی تنهایی بکنند و خودشان بین خودشان در هر کشوری یک زندگی خاص به‌خود داشته باشند؛ نمی‌شود این معنا. در یک همچو زمانی که سیاست‌های ابرقدرت‌ها بلعیدن همه‌جاست، مسلمین باید بیدار بشوند، ملت‌ها. دولت‌ها را من از اکثرشان مأیوس هستم؛ لکن ملت‌ها باید بیدار بشوند و همه تحت لوای اسلام و تحت سیطره قرآن باشند. الحمدلله مسلمین هم عده‌شان قریب به یک میلیارد هست و هم ممالکشان یک ممالکی است غنی، ثروتمند و هم افرادشان افراد لایق؛ لکن آنهایی که می‌خواهند در این ممالک حکومت کنند، به‌واسطه تبلیغات سوئی که در طول چندصدسال تقریباً کرده‌اند و نفوذی که در دانشگاه‌ها، در جاهایی که مراکز تربیت ابنای مسلمین است، کرده‌اند، مسلمین را طوری کرده‌اند که از خودشان مأیوس شدند، یعنی خودشان را گم کردند. باید مسلمین جدیت کنند، مجد خودشان را پیدا کنند» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱۲: ۳۱۹).

امام خمینی (ره) درباره اهمیت مبارزه با دشمنان اسلام نیز می‌فرمایند: «مسلمانان تمام کشورهای جهان! از آنجا که شما در سلطه بیگانگان گرفتار مرگ تدریجی شده‌اید، باید بر وحشت از مرگ غلبه کنید و از وجود جوانان پرشور و شهادت‌طلبی که حاضرند خطوط جبهه کفر را بشکنند، استفاده نمایید. به فکر نگه‌داشتن وضع موجود نباشید، بلکه به فکر فرار از

اسارت و رهایی از بردگی و یورش به دشمنان اسلام باشید که عزت و حیات در سایه مبارزه است و اولین گام در مبارزه اراده است» (همان، ج ۲۱: ۸۲).

آیت‌الله خامنه‌ای رهبر عظیم‌الشأن جمهوری اسلامی ایران نیز از جمله اندیشمندانی محسوب می‌شوند که هم در مسیر وحدت و اتفاق نظر میان ملت‌های مسلمان و هم در مسیر نجات بلاد اسلامی از دست استبداد و استکبار تلاش و مجاهدت زیادی داشته و دارند. ایشان راه علاج و حل مشکلات ملت‌های مسلمان را بیداری اسلامی دانسته، می‌فرمایند: «امروز ملت‌ها به احکام اسلامی نیاز دارند. امروز حتی ملت‌های غیرمسلمان، به احکام اسلامی نیاز دارند، چه برسد به ملت‌های مسلمان. این ملت‌هایی که می‌بینید پشتشان زیر بار قدرت‌های بزرگ خم شده و زجر می‌کشند، به خاطر دوری از اسلام است. بیداری اسلامی، ملت‌ها را نجات خواهد داد» (سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از ائمه جماعات و وعاظ کشور، ۲۳ اسفند ۱۳۶۹).

ایشان به‌ویژه در جریان تحولات اخیر منطقه و روند بیداری اسلامی، با سخنان خود ضمن دعوت مردم کشورهای انقلابی به وحدت و تکیه بر مبانی دینی در مسیر مبارزه با ظلم و ستم حکومت‌های جور و بیگانگان، مردم مسلمان و انقلابی این کشورها را به تداوم مبارزه تا پیروزی کامل بر استبداد و استکبار دعوت کرده‌اند؛ سخنانی که همواره نصب‌العین جوانان مسلمان در این کشورها بوده است.

در مجموع، با نگاهی به مطالبات و خواسته‌های انقلابی‌ها و مقایسه آن با دیدگاه‌های متفکران و نظریه‌پردازان بیداری اسلامی در چند دهه گذشته می‌توان به مشترکات زیادی رسید که نشان‌دهنده تأثیر این انقلاب‌ها از فکر و اندیشه بیدارگران اسلامی چند دهه اخیر است. پیروزی احزاب اسلامی در انتخابات مصر و تونس و به‌ویژه حضور چشمگیر جنبش اخوان المسلمین در این تحولات، گویای اقبال عمومی است که مردم به تفکرات و دیدگاه‌های بیدارگران اسلامی داشته و دارند.

۲. خشم انباشته مردم از اوضاع داخلی

حضور گسترده همه قشرهای مردم در اعتصاب‌ها و راهپیمایی‌ها به‌خوبی گویای نگرانی و عصبانیت ملت‌های تحت ستم کشورهای بحران‌زده از عملکرد و رفتار حکومت‌ها و دولت‌هاست. این دولت‌ها از چند دهه پیش در چند ویژگی با یکدیگر مشترک بوده‌اند:

یکی وجود دیکتاتورهای مستبد در صدر این حکومت‌هاست. در متون سیاسی، رژیم‌های دیکتاتوری با چند ویژگی تعریف می‌شود، از جمله: پایبند نبودن به هیچ قانون و سنت محدودکننده قدرت و کردار فرمانروا؛ نبود قاعده و قانون مشخص برای به‌دست آوردن قدرت یا انتقال آن به دیگری؛ به‌کار بردن قدرت برای منافع گروه اندک و فرمانبرداری مردم از قدرت

دولت تنها به دلیل ترس از آن. بررسی و مطالعه عملکرد رژیم‌های حاکم بر کشورهای انقلابی نشان می‌دهد در رأس هر کدام از آنها فردی قرار داشته یا دارد که بدون رأی و نظر مردم حکومت می‌کند. در حالی که در بسیاری از این کشورها، اکثریت مردم در انزوا و طردشده از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی‌اند، اقلیت فاقد مشروعیتی سکان اداره جامعه را به دست گرفته‌اند. این نوع تبعیض سیاسی به دلیل اینکه حمایت غرب را نیز به همراه داشته، طی دهه‌های اخیر به یکی از رویه‌های عادی در نظام سیاسی این کشورها تبدیل شده است؛ برای مثال در بحرین با وجود اینکه اکثریت جمعیت شیعیان‌اند، قدرت در دست خاندان آل‌خلیفه سنی‌مذهب است. این شیوه مستبدانه حکومت آنها را از مشارکت، همراهی و حمایت مردمی بی‌بهره کرده است.

وابستگی شدید حکومت‌های دیکتاتوری و استبدادی به قدرت‌های بزرگ و دلگرمی آنها به حمایت‌های بی‌دریغ غرب، سبب بی‌توجهی به مردم و حق آنها در تعیین سرنوشت‌شان شده است. ساختار قدرت سیاسی در این کشورها به گونه‌ای طراحی و اجرا شده است که مردم در پایین‌ترین قسمت هرم قرار می‌گیرند و هرگونه اظهار نظر و مخالفتی با برخورد شدید پلیسی مواجه می‌شود.

سطح نازل مشارکت مردم در این کشورها ریشه در همین واقعیت دارد. نبود آزادی سیاسی، ممنوعیت فعالیت احزاب و گروه‌های مخالف و بی‌توجهی به رأی و نظر مردم در اداره امور کشور طی سال‌های متمادی، حالت خشم و انتظاری را در مردم ایجاد کرده بود تا شاید فرصت اعتراض و اعلام مطالبات سیاسی مردم برای محو حکومت‌های دیکتاتوری و ایجاد حکومتی مردم‌سالار و مبتنی بر دین فراهم شود.

یکی دیگر از وجوه اشتراک حکومت‌های سرنگون‌شده یا حکومت‌های در حال سرنگونی، سوق دادن کشور به سمت سکولاریسم و دور کردن مردم از اسلام و موازین شرعی است. بر اساس آمارها، ۹۸ درصد مردم تونس مسلمان‌اند و خواستار استقرار حکومتی دینی و توجه به مظاهر دین اسلام از جمله حجاب‌اند. ایجاد محدودیت در برگزاری بسیاری از آیین‌های دینی همانند نماز جمعه و جماعت یا اعمال خاص مذاهب مختلف مثل عزاداری شیعیان برای ائمه معصومین و به‌ویژه حضرت اباعبدالله الحسین (ع)، اندکی از اسلام‌ستیزی این حکومت‌های دیکتاتوری را نشان می‌دهد. علاوه بر این، برخورد با مظاهر حجاب و تلاش برای ترویج فرهنگ منحط و فسادآلود غرب که مخالف روح احکام اسلامی است، بیان‌کننده نیات دین‌ستیزانه این حکومت‌هاست.

حکومت‌های مستبد و وابسته که اسلام‌خواهی را مهم‌ترین مانع و سد در مقابل تحقق اهداف، امیال و خواسته‌های خود می‌دانند، برای تضعیف اسلام‌گرایی، همواره تأکید می‌کنند که

اسلام با آزادی منافات دارد؛ به طوری که مقابله با اسلام خواهان یکی از راهبردهای اصلی این حکومت هاست. مبارزه سازمان یافته با جریان های اسلامی و دستگیری و شکنجه اسلام گرایان به بهانه ها و اتهام های مختلفی چون تروریست بودن، افراط گرا بودن، متحجر بودن و واپس گرا بودن موجب انزوای گروه های اسلامی در چند دهه گذشته شده است.

راشد الغنوشی به عنوان یکی از عالمان و متفکران تونس که بیش از دو دهه را در زندان و تبعید به سر برد، مثال خوبی از نحوه برخورد حکومت دیکتاتوری «بن علی» با چنین شخصیت هایی است. این مخالفت گسترده با اسلام حتی در جریان تقابل مردم و حکومت های مستبد طی چند سال گذشته نیز به خوبی مشهود بوده است؛ تخریب مساجد و به آتش کشیدن قرآن توسط نیروهای رژیم آل خلیفه و نظامیان عربستان سعودی در بحرین در ۲۳ آوریل ۲۰۱۱ گواه همین مطلب است. از همین رو، اسلام ستیزی حکومت های دیکتاتوری هنگامی که در مقابل اسلام خواهی مردم قرار گرفت، موجب نوعی تنافر و تضاد میان دولت ها و ملت ها و افزایش اعتراض مسلمانان به حکومت های مستبد شد. اعتراض و ابراز خشم نسبت به رفتارهای ضد دینی حکومت های دیکتاتوری در منطقه خاورمیانه عربی از سال ها پیش رخ نمود تا در یکی دو سال اخیر به موج علنی بیداری اسلامی تبدیل شد و در حقیقت بازگشت به آموزه های اسلامی به یکی از اصلی ترین مطالبات مردم منطقه تبدیل شده است.

مقام معظم رهبری در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۲ در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام درباره میل مسلمانان دنیا به برگشت به اصول و مبانی اسلامی فرمودند: «امروز اوضاع در دنیای اسلام تفاوت کرده است، بیداری اسلامی در سرتاسر دنیای اسلام محسوس است، حرکت و نهضت عظیمی در مراحل مختلف در همه دنیای اسلام مشاهده می شود؛ میل به برگشت به اصول و مبانی اسلامی که مایه عزت و پیشرفت و ترقی است. روشنفکران، عالمان و سیاسی های دنیای اسلام این حرکت را باید تقویت کنند. خطاست اگر کسانی در دنیای اسلام تصور کنند که حرکت بیداری اسلامی در بین جوانان، به ضرر دولت های اسلامی است، نه. دولت های اسلامی به برکت بیداری اسلامی می توانند عزتی را که قدرت های استکباری از آنها گرفته اند، به خودشان برگردانند. یک نمونه، کشور و انقلاب و امام ماست. ما بعد از آنکه قرن های متمادی دچار استبداد و دو قرن تمام دچار سلطه بیگانگان بودیم، به خود آمدیم و امام بزرگوار توانست عزت را به مردم ما برگرداند».

حرکت اعتراضی مردم تونس، مصر، لیبی، بحرین و یمن فرصتی را پدید آورد تا مردم این کشورها با شادی زاید الوصفی ندای اسلام خواهی سر دهند و هر آنچه از اسلام را که از آن محروم بوده اند، در این مدت پیگیری کنند. بسیاری از رهبران و عالمان دینی که در تبعید یا زندان حکومت های دیکتاتوری بودند، به صحنه سیاسی بازگشتند که نمونه بارز آن راشد

الغنوشی رهبر حزب النهضة تونس بود که پس از دو دهه به کشورش بازگشت و حزب متبوع وی نیز اکثریت آرا را در انتخابات به دست آورد. مردم این کشورها با اشتیاق به انجام دادن اعمال دینی روی آوردند. مردم تونس پس از پنجاه سال ممنوعیت، برای نخستین بار نماز جمعه را در ۲۱ ژانویه ۲۰۱۱ برپا کردند. اعتقاد آنها به ضرورت بازگشت به آموزه‌های اسلامی و تشکیل حکومت دینی به حدی بود که تلاش بسیاری از کشورهای غربی و حتی ترکیه، برای تشویق آنها به تشکیل حکومتی غیردینی مؤثر واقع نشد. رجب طیب اردوغان، نخست وزیر ترکیه، در ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۱ به تونس سفر کرد و در دیدار با قائد السبسی نخست وزیر، آنها را به لائیسم دعوت کرد؛ دعوتی که با پاسخ سرد تونس‌ها مواجه شد و نتایج انتخابات تونس که طی آن اسلام‌گرایان بیشترین رأی را آوردند نیز آن را تأیید کرد.

در لیبی، نیز مردم مسلمان این کشور، در پی چیزی جز استقرار حکومت دینی نبودند؛ خواسته‌ای که نه تنها در نمادها و شعارهای مردم وجود داشت، در اظهار نظرهای مقامات دولت انتقالی نیز به چشم می‌خورد؛ به طوری که مصطفی عبدالجلیل، رئیس شورای ملی انتقالی، در مراسم اعلام رسمی آزادسازی لیبی و پایان جنگ گفت: «لیبی کشوری اسلامی است و هر قانونی که مغایر با قانون اسلامی و شریعت باشد، در این کشور بی اعتبار خواهد بود».

یکی دیگر از وجوه اشتراک حکومت‌های بحران‌زده منطقه خاورمیانه عربی، غرق شدن حاکمان آن در فساد سیاسی و اخلاقی است. حاکم بودن یک خانواده بر کشور که موجب شخصی شدن و موروثی شدن حکومت می‌شود، زمینه‌ساز ایجاد نوعی خودخواهی و گسترش رفتارهای چپاولگریانه در این کشورهای عربی شده بود. در چنین فضایی، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های این دیکتاتورها و خانواده و نزدیکان آنها، جمع‌آوری ثروت هنگفت از جیب ملت بود. بر اساس برآوردهای اولیه از ثروت سه دیکتاتور لیبی، مصر و تونس، مجموع اموال منقول آنها دویست میلیارد دلار است. ثروت خانواده قذافی در خارج کشور، به بیش از یکصد میلیارد دلار بالغ شده است. به گزارش فایننشال تایمز، بخش اعظمی از دارایی قذافی در حساب‌های سپرده و جاری بانکی در امارات و تعداد دیگری از کشورهای منطقه خلیج فارس و همچنین کشورهای جنوب شرق آسیا گذاشته شده است. روزنامه گاردین نیز به تشریح ثروت خانواده حسنی مبارک پرداخته و آن را بالغ بر هفتاد میلیارد دلار برآورده کرده است. بر اساس گزارش‌های منتشره شده، مقدار دارایی‌های بن علی، دیکتاتور تونس، نیز در خارج کشور بین ده تا بیست میلیارد دلار است که در صورت افزودن دارایی‌های نقدی و طلای لیلیا بن علی (طرابلسی) همسر دوم زین‌العابدین بن علی به آن رقم، بسیار فراتر خواهد رفت.

این حجم از فساد و ثروت‌اندوزی، هیچ‌گاه از دید مردم ستم‌دیده و فقرزده این کشورها دور نماند؛ فساد که تنها به خانواده دیکتاتورها محدود نشد، بلکه بسیاری از افراد و

گروه‌های وابسته به حکومت‌ها نیز از این مسیر به ثروت‌های هنگفت غیرقانونی دست یافتند؛ برای مثال این شرایط موجب شد تا در مصر، گروه‌هایی به‌وجود بیایند که به‌دلیل فساد مالی به گربه‌های چاق مشهور شده‌اند. این افراد از راه ارتباط با خانواده‌ی حسنی مبارک و نزدیک بودن به افراد صاحب نفوذ دولت، ثروت هنگفتی را به‌دست آورده‌اند.

رسوخ و تراکم گسترده‌ی ظلم و فساد در این حکومت‌های دیکتاتوری، هنگامی خشم مردم را افزایش داد که اغلب این کشورها با وجود برخورداری از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های فراوان، با مشکلات گسترده‌ی اقتصادی مواجه شدند. کشورهای خاورمیانه عموماً متکی به درآمدهای نفتی یا کمک‌های خارجی اند که همین مسئله موجب بروز مشکلات حاد ساختاری نظیر بیکاری، فاصله‌ی طبقاتی و توسعه‌ی نامتوازن در این کشورها شده است؛ در شرایطی که اقتصاد این کشورها از ظرفیت‌های زیادی برای رشد و توسعه‌ی همه‌جانبه برخوردار است. برای مثال، اقتصاد مصر یکی از متنوع‌ترین منابع درآمدی را در کشورهای خاورمیانه داراست و بخش‌های گردشگری، کشاورزی، صنعت و خدمات، هریک به نسبتی تقریباً مساوی در تولید داخلی این کشور سهم دارند. همچنین، این کشور دارای ذخایر شایان توجه نفت و گاز است. با این حال، به‌دلیل فساد و بی‌کفایتی دولت حسنی مبارک، وضعیت اقتصادی مردم مصر در سال‌های اخیر نامطلوب شده است. بر اساس آمارهای موجود، چهار درصد جمعیت مصر دارای درآمد کمتر از دو دلار در روز است و بیست درصد مردم مصر زیر خط فقر زندگی می‌کنند. فهمی هویدی، کارشناس و تحلیلگر برجسته‌ی مسائل سیاسی خاورمیانه، به‌تازگی مقاله‌ای در نشریه‌ی الاهرام به‌چاپ رسانده و طی آن گفته است که در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹، بیکاری به نه درصد و تورم به دوازده درصد افزایش یافته است.

اقتصاد تونس نیز با وجود ظرفیت‌های فراوان، در سال‌های گذشته دچار بیکاری و تورم زیاد شده است.

در لیبی، اوضاع بسیار وحشتناک‌تر است. نفت با اختصاص نمودن درصد درآمدها و ۹۵ درصد صادرات لیبی، محور اصلی اقتصاد این کشور است. بر اساس آمارها، مجموع ذخایر نفتی لیبی ۴۶ میلیارد بشکه است که بیشترین ذخایر نفت در قاره‌ی آفریقا محسوب می‌شود. لیبی با این مقدار نفت، در جایگاه دوازدهمین صادرکننده، دو درصد نفت مورد نیاز دنیا را تأمین می‌کند. همچنین، لیبی از ۱۵۰۰ میلیارد مترمکعب ذخایر گاز طبیعی برخوردار است. میزان بیکاری در لیبی، سی درصد است و بی‌عدالتی و شکاف طبقاتی یکی از تبعات این اقتصاد به‌شدت نفتی است.

۳. خشم مردم از وابستگی حکومت‌ها به بیگانگان

یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های رژیم‌های دیکتاتوری منطقه، وابستگی شدید آنها به قدرت‌های بزرگ غربی است. روابط دوستانه نزدیک این کشورها با غرب، نه به دلیل موقعیت مطلوب سیاسی است، بلکه ریشه در فقدان مشروعیت این رژیم‌ها در داخل و در بین مردم دارد. این حکومت‌ها برای جبران عدم مشروعیت داخلی، دست به دامان بیگانگان شده و به بهای تحقیر و از دست رفتن عزت ملی و اضمحلال هویت ملی‌شان، وابستگی تام و تمام به بیگانگان را پذیرفته‌اند. بر اساس گزارش‌ها، از سال ۱۹۷۹ به بعد که انور سادات، رئیس‌جمهور وقت این کشور، پیمان کمپ‌دیوید را امضا کرد، دولت آمریکا سالیانه دو میلیارد دلار به قاهره کمک مالی کرده است. روابط دیپلماتیک انگلیس با لیبی نیز نه تنها در سطح نخست وزیر بلکه در سطح خانواده سلطنتی بوده است. انگلیس و لیبی در چند سال اخیر، سطح مناسبات خود را گسترش چشمگیری داده‌اند. بر اساس گزارش ۲۷ فوریه ۲۰۱۱ روزنامه ایندپندنت، بلر در سال ۲۰۰۴ در دیدار با قذافی، قرارداد ۵۵۰ میلیون پوندی برای استخراج گاز و در سال ۲۰۰۷ هم قرارداد ۹۰۰ میلیون پوندی برای استخراج نفت با وی امضا کرد. ۱۵۰ شرکت بزرگ و مشهور انگلیسی با چراغ سبز دولت این کشور، با دولت لیبی قراردادهای میلیاردی امضا کرده‌اند. در همین حال، روزنامه کریستین ساینس مانیتور همکاری سرویس‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس با رژیم قذافی را گسترده دانسته و نوشته است: سیصد صفحه مدارک مختلف مربوط به دفاتر سرویس امنیتی لیبی کشف شده که حاکی از روابط وسیع طرابلس با سازمان سیا و MI6 انگلیس است. همین وابستگی بسیار زیاد این کشورها به غرب، به رژیم صهیونیستی نیز وجود داشت. پرونده فلسطین در تونس ثابت می‌کرد بن علی دست‌نشانده سازمان امنیتی و اطلاعاتی صهیونیست‌ها و در خدمت رژیم صهیونیستی بوده است. بر اساس اسناد منتشرشده، بن علی در اواسط دهه هشتاد میلادی، زمانی که وزیر کشور بود، با رژیم صهیونیستی در حمله به شهر حمام الشط همدستی کرده است. عبدالرحمن سویر، محافظ شخصی بن علی، نیز در آپریل ۲۰۱۱/فروردین ۱۳۹۰ فاش کرد که لیلا طرابلسی، همسر بن علی، عامل موساد بوده است. همچنین، رژیم بن علی، به منظور عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی، دفتر ارتباط تونس با اسرائیل را در تل‌آویو ایجاد کرد. انور سادات، رئیس‌جمهور سابق مصر، نخستین مقام عالی‌رتبه عرب بود که به فلسطین اشغالی سفر کرد. امضای پیمان کمپ‌دیوید و ایجاد سفارت اسرائیل در سال ۱۹۸۰ در قاهره، گام‌های بعدی سادات برای پشت کردن به آرمان ملت‌های مسلمان در بیرون راندن رژیم صهیونیستی از سرزمین‌های اشغالی بود. رژیم صهیونیستی بر اساس قراردادی که در سال ۲۰۰۵ با دولت حسنی مبارک امضا کرد، ۴۵ درصد از گاز خود را از مصر وارد می‌کرد. در سال ۲۰۱۰، تجارت بین مصر و رژیم صهیونیستی به ۵۰۲ میلیون دلار

رسید. همچنین، دولت حسنی مبارک به منظور حرکت در جهت اهداف آمریکا و رژیم صهیونیستی، با بستن گذرگاه رفح به روی مردم مظلوم غزه و کشیدن دیوار فولادی، نشان داد که موضوع اشغال فلسطین به هیچ وجه برای وی اهمیتی ندارد. در ۱۸ می ۲۰۱۱، ویکی لیکس اسناد همکاری موساد با رژیم آل خلیفه برای سرکوب مخالفان را منتشر کرد.

مقام معظم رهبری همواره این سرسپردگی و ذلت ناشی از وابستگی حکومت‌های دیکتاتور عرب را به آنها گوشزد کرده و به ملت‌های مسلمان تحت ستم نوید رهایی از قید بیگانگان را داده‌اند. ایشان در پیام خود به کنگره عظیم حج در سال ۱۳۹۰ در این زمینه فرمودند: «دولت‌های مستکبر و در رأس آنان آمریکا که در طول ده‌ها سال با ترفندهای سیاسی و امنیتی، دولت‌های منطقه را سر به فرمان خود ساخته و به پندار خود، جاده بی‌مانعی برای سیطره روزافزون اقتصادی و سیاسی بر این بخش حساس جهان، پدیده آورده بودند، اکنون نخستین آماج بیزاری و نفرت ملت‌های این منطقه‌اند. اطمینان باید داشت که نظام‌های برآمده از این انقلاب‌ها هرگز به نامعادله خفت‌بار پیشین تن نخواهند داد و جغرافیای سیاسی به دست ملت‌ها و در جهت عزت و استقلال کامل آنان رقم خواهد خورد».

این سطح مناسبات میان برخی کشورهای عربی با اسرائیل موجب شد با آغاز اعتراض و موج بیداری اسلامی، مطالبات مردم مسلمان و انقلابی کشورهای قیام‌کننده عمدتاً به سوی اعتراض به جنایات‌های صهیونیست‌ها سوق یابد؛ گو اینکه مسلمانان منطقه خاورمیانه عربی پس از سال‌ها تحمل و مشاهده سکوت و حتی حمایت حکومت‌های وابسته و دیکتاتوری از جنایات‌های رژیم صهیونیستی در فلسطین و لبنان و نیز مناسبات گسترده دیکتاتورها با رژیم تل‌آویو می‌خواستند جهان اسلام را از شر این دمل چرکین در منطقه نجات دهند؛ چرا که مردم این کشورها، خاطره شکست نظامی سال‌های دور اعراب از رژیم صهیونیستی و در پی آن، همراهی سادات در امضای پیمان کمپ‌دیوید، تأسیس سفارت در تل‌آویو و حمایت سادات و مبارک از جنایات‌های رژیم صهیونیستی را نمی‌توانستند فراموش کنند. به‌ویژه اینکه حسنی مبارک در جریان جنگ ۳۳ روزه و جنگ ۲۲ روزه، در جبهه مقابل قرار گرفت و از رژیم صهیونیستی حمایت کرد؛ اقدامی که خشم مسلمانان دنیا و به‌ویژه مردم مصر را به‌همراه داشت؛ خشمی که بخشی از آن در ۹ سپتامبر ۲۰۱۱، در اقدام مردم مصر برای تسخیر سفارت رژیم صهیونیستی در قاهره بروز و ظهور یافت.

۴. نگاه الگوگیرانه به انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران با پیروزی خود در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نشان داد که در جهان اسلام ظرفیت‌های زیادی برای حرکت به سوی استقلال، رشد و توسعه مبتنی بر آموزه‌های دینی

وجود دارد و نوع مبارزه مردم ایران با رژیم مستبد پهلوی و تأسیس و تحکیم نخستین نظام مبتنی بر مردم‌سالاری دینی در ایران، پیام‌های فراوانی برای دیگر ملت‌های تحت استبداد و استعمار جهان داشت.

نخستین پیام اینکه مسلمانان با حرکت به سوی کلمه توحید می‌توانند قدرت و عزت دنیای اسلام را به رخ جهانیان بکشانند. جهان اسلام با توجه به دارا بودن اهرم‌های قوی اقتصادی و موقعیت خاص جغرافیایی و سابقه غنی فرهنگی، به‌خوبی در جهان آینده مؤثر خواهد بود؛ ولی این تأثیرگذاری بیش از هر چیز در گرو موارد زیر است:

الف) سیاستگذاری‌های بلندمدت مشترک؛

ب) دوری از پراکندگی و تفرقه و جمع شدن تمام کشورها حول محورهای مشترک اسلامی؛

ج) استقلال تصمیم‌گیری کشورهای اسلامی در قبال بیگانگان (مولانا و محدث، ۱۳۸۸: ۱۹۰).

انقلاب اسلامی ایران ثابت کرد که می‌توان با اتحاد و وفاق ملت‌های مسلمان برای عملی کردن هر سه هدف یادشده گام برداشت؛ پیامی که در حال حاضر مسلمانان دنیا به آن توجه کرده‌اند و به همین دلیل موج بیداری اسلامی بر محور همین موضوع‌ها شکل گرفته است. ایران روح خودباوری را در جهان اسلام دمید و ثابت کرد که در صورت اتحاد جهان اسلام، هیچ قدرتی توان و جرئت لشکرکشی به بلاد اسلامی و کشتار مسلمانان را ندارد. تا پیش از انقلاب اسلامی ایران، هیچ ملتی جرئت تقابل و به چالش کشیدن نظام سلطه را نداشت؛ اما انقلاب مردم ایران موجب شد ملت‌های مسلمان بفهمند که می‌توان در مقابل ظلم و استبداد داخلی و چپاول استعمار خارجی ایستاد و پیروز شد. پیروزی ملت مسلمان ایران در انقلاب اسلامی تاریخ‌ساز خود، بر اثر قیام توده‌های ملت مسلمان، آن هم با دست خالی و غلبه بر نظام تا بن دندان مسلح سلطنتی که همه قدرت‌های بزرگ جهانی از آن حمایت می‌کردند، موجب ابطال بسیاری از نظریه‌ها در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل به‌ویژه موضع محوری قدرت شد. اینکه علم سیاست را علم قدرت می‌دانستند و قدرت در عناصر سخت‌افزاری آن به‌ویژه قدرت نظامی و اقتصادی تعریف می‌شد، به‌ناگهان فرو ریخت و شعار «خون بر شمشیر پیروز است» امام خمینی (ره) در صحنه عمل عینیت یافت (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۰۱).

به این ترتیب می‌توان گفت انقلاب اسلامی ایران، ساختار ناعادلانه حاکم بر نظام بین‌المللی را به پشتوانه مبانی ارزشی دینی خود به‌چالش کشید و این برای ملت‌های مظلوم و مسلمان جهان نویدبخش و امیدوارکننده بوده است.

برژینسکی در کتاب خارج از کنترل با اشاره به مرکزیت ایران در بیداری اسلامی، می‌نویسد: «ایران به‌طور بارزی مشتاق تسلط بر منطقه است و برای رفع سلطه آمریکا از منطقه

نیز مهیاست؛ به طوری که ایران از سنت امپراتوری و از انگیزه‌های مذهبی و ناسیونالیستی خود در منازعه با حضور روسیه و آمریکا در منطقه برخوردار است. در این هدف، ایران می‌تواند بر همراهی مذهبی همسایگان خود حساب کند. از این رو، در شرایطی که مذهب و ناسیونالیسم علیه وجود یک وحدت مسلط منطقه‌ای به مخالفت برخاسته است، می‌توان گفت که در واقع قدرت آمریکا در خاورمیانه بر شنزار بنا شده است» (برژینسکی، ۱۳۷۲: ۱۷۹).

انقلاب اسلامی ایران با ارسال پیام‌های الهام‌بخش و ارزش‌محور، زمینه بازگشت مسلمانان به هویت دینی و اسلامی خود را فراهم آورد و الگوی جدیدی از توسعه را به دنیا معرفی کرد و از این راه ثابت کرد که نظریه‌های احیاگران تفکر دینی، در همه عرصه‌ها اجرایی است. انقلاب اسلامی ایران کلیدواژه‌های جدیدی از توسعه مبتنی بر دین را به دست داد؛ به طوری که در کنار بهره‌گیری از تمام ظرفیت‌های مادی برای رشد و ارتقای شاخص‌های اقتصادی، امکان توسعه عدالت‌محور و توجه به کرامت انسانی را فراهم آورد. محوریت استقلال و خوداتکایی در مسیر توسعه، مسیر توسعه نظام جمهوری اسلامی ایران را به الگوی توسعه بومی تبدیل کرد.

نظام جمهوری اسلامی ایران در دنیایی که غرب به ظاهر مدعی دفاع از حقوق بشر با لشکرکشی در پی اهداف نواستعماری است، با عرضه دیدگاه‌های صلح‌طلبانه و انسان‌دوستانه خود، الگو و سرمشقی منحصر به فرد از حکومت را ارائه کرد.

اصولاً دولت سرمشق در قالب سه الگوی حکومتی و نظام سیاسی امکان‌پذیر است: حکومت عدل اسلامی؛ دولت توسعه‌یافته؛ مردم‌سالاری دینی. هر یک از این سه الگو و الگوی حکومتی، در دوره‌هایی از حیات جمهوری اسلامی ایران، هدف سیاست خارجی بوده است. نخستین الگوی دولت سرمشق، تأسیس و سپس تبیین و معرفی نظام سیاسی و حکومت عدل اسلامی به جهانیان است؛ به گونه‌ای که دیگر ملت‌ها از تجربه جمهوری اسلامی ایران درس گرفته، برای ایجاد حکومت دینی اقدام کنند. دومین الگوی دولت سرمشق، به دست دادن الگوی دولت توسعه‌یافته، پیشرفته و مرفه از جمهوری اسلامی ایران است و الگوپردازی سوم از جمهوری اسلامی ایران در جایگاه دولت سرمشق، به صورت ارائه نظام مردم‌سالار دینی تحقق می‌یابد. در این الگوی حکومتی، بیش از پیشرفت اقتصادی بر توسعه سیاسی - اجتماعی تأکید می‌شود؛ چون ایجاد مردم‌سالاری دینی در قالب جمهوری اسلامی ایران که علاوه بر کارآمدی در عرصه اقتصادی، قادر به تأمین مطالبات سیاسی ملت باشد، ملت‌ها و کشورهای دیگر را به خود جذب خواهد کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۶۴).

سال‌ها پیش، مقام معظم رهبری تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر دیگر ملت‌های مسلمان را نوید داده بودند؛ آن‌گاه که ایشان در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۳ در جمع معلمان و

کارگران با تأکید بر جایگاه انقلاب اسلامی در بیداری اسلامی فرمودند: «امت اسلامی نسیم بیداری را حس کرده و عطر بازگشت به معارف اسلامی را بوییده است. همه اینها از آن نهضت عظیمی است که شما مردم به‌راه انداختید و از آن مرد بزرگ و آسمانی که توانست این اقیانوس آرام را متلاطم و این دل‌ها را آگاه کند (امام راحل عظیم‌الشأن) سرچشمه می‌گیرد، آنها هم فهمیده‌اند. دشمنی آنها با شما و امام و انقلاب اسلامی و نظام اسلامی به‌خاطر این است که می‌دانند چشمه‌ای از اینجا جوشش کرده و به همه دنیای اسلام سرریز شده است. گفتند انقلاب را صادر نکنید. ما گفتیم انقلاب مگر کلاست که انسان آن را صادر کند؟! انقلاب مثل بوی خوش گلهاست، خودش صادر می‌شود. انقلاب مثل باد بهاری است، خودش فضاهای گرفته و متعفن را عوض و جابه‌جا می‌کند. انقلاب را کسی نباید صادر کند، انقلاب خودش صادر می‌شود».

ایشان در ۱۲ آبان ۱۳۷۷ نیز در دیدار جمع کثیری از دانشجویان و دانش‌آموزان، به مناسبت ۱۳ آبان، علت دشمنی آمریکا با نظام جمهوری اسلامی ایران را تأثیر آن در بیداری دانسته، می‌فرمایند: «علت اینکه استکبار و در رأس قدرت‌های استکباری، رژیم ایالات متحده آمریکا با انقلاب اسلامی مخالف است، این است که جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی یک بیداری جهانی را طراحی کردند».

همین مسئله ممکن است یکی از علت‌های وحشت غرب و استکبار جهانی و در رأس آنها آمریکا، از روند الگوگیری کشورهای منطقه از نظام جمهوری اسلامی ایران باشد؛ چرا که در صورت تحقق کامل این الگوگیری و اجرای نظام مبتنی بر مردم‌سالاری دینی در کشورهای انقلابی، علاوه بر اثبات کامل ناکارآمدی نظام لیبرال‌دموکراسی، قدرت‌های فرامنطقه‌ای باید بساط توسعه‌طلبی خود را از منطقه راهبردی خاورمیانه و حتی منطقه‌ای فراتر از آن برچینند.

غرب نیز که به‌خوبی دریافته است انقلاب اسلامی ایران در شرایط کنونی اصلی‌ترین نماد و الگوی انقلاب‌های دینی، مردم‌مدار، ضداستبداد و ضداستکبار است، تلاش خود برای مقابله و تضعیف نظام جمهوری اسلامی ایران را دوچندان کرده است. بسیاری معتقدند افزایش فشارها به ایران در ماه‌های اخیر به‌ویژه از سه بُعد اتهام حمایت ایران از تروریسم، نقض حقوق بشر و ابهام‌آفرینی در فعالیت‌های هسته‌ای ناشی از همین نگرانی غرب است. غرب از این راه، در پی آن است که حقانیت، کارآمدی و توانمندی نظام جمهوری اسلامی ایران را در اذهان ملت‌های دنیا زیر سؤال ببرد. از همین‌رو، از همان آغاز انقلاب‌های عربی، کشورهای غربی از همه امکانات دیپلماتیک و رسانه‌ای خود در این زمینه بهره بردند. در همین زمینه، تحلیلگر فرانسوی، کلود ماموسر، در مقاله‌ای در پایگاه اینترنتی مدیا پارت فرانسه نوشت انقلاب تونس نباید به انقلابی از نوع ایران تبدیل شود.

همسو با همین اهداف، غرب عمدتاً در کشورهایی که از نوعی الگوگیری از نظام جمهوری اسلامی ایران در مسیر انقلاب خود پیروی می‌کنند، به کمک حکومت‌های دیکتاتوری آمده و با تمام قوا به سرکوب شدید مردم مشغول شده و در مقابل، در برخی کشورها که اعتراض‌های مردم کمتر رنگ و بوی ارزش‌های حاکم بر انقلاب ایران را دارد، به تحریک مردم پرداخته و به تضعیف حکومت‌ها روی آورده است.

از این‌رو، می‌توان گفت تلاش غرب و دنیای استکبار در این مسیر، دو بُعد مشخص دارد: اول، سرکوب ملل الگوگیرنده از انقلاب اسلامی ایران و دوم، افزایش فشار بر ایران و گسترش امواج اتهام‌زنی به ایران برای وارد کردن خدشه بر وجهه انقلابی و ارزش‌های الهی نظام ایران. اما با وجود همه تلاش‌ها و خصومت‌ها، ایران اسلامی توانسته است بسیاری از توطئه‌ها و تهدیدها را ناکام سازد و با اقتدار به سوی رشد و توسعه علمی و اقتصادی مستقل و دست یافتن به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای با بهره‌گیری از منابع ملی و بومی حرکت کند. همین ایستادگی و رشد و پیشرفتی که با وجود تهدیدها و تحریم‌های قدرت‌های بزرگ، نصیب ایران اسلامی شده، زمینه‌ساز تأثیر بیشتر انقلاب‌های اخیر خاورمیانه از انقلاب اسلامی ایران شده است. این تأثیرگذاری به‌ویژه هنگامی خود را نشان داد که در جریان انقلاب‌های مبتنی بر بیداری اسلامی در کشورهای منطقه، نمادها، شعارها و پایگاه‌های انقلابی شباهت زیادی با نمادها و شعارها و انقلاب اسلامی ایران داشت.

با نگاهی گذرا به کلیدواژه‌های اصلی موجود در شعارها و بیانیه‌های معترضان در کشورهای انقلابی می‌توان به‌خوبی این الگوگیری را ثابت کرد. به‌کارگیری واژه‌هایی چون شهادت، ایثار و از خودگذشتگی در این مبارزات، وام‌گرفته از انقلاب اسلامی ایران است. همچنین، انتخاب پایگاه‌ها و نمادهایی نظیر مرکزیت دادن به مسجد برای محل تجمع، به‌کارگیری پرچم‌ها و پلاکاردهای منقش به عبارت‌های دینی و ضداستبدادی و استعماری، نوع پوشش و حجاب مردم در اعتراض‌ها، همه و همه نشان از این تأثیر انکارناپذیر آنها از انقلاب اسلامی ایران دارد.

در این انقلاب‌ها، محل‌های برگزاری نماز جمعه و جماعت، میعادگاه انقلابی‌ها بود و سخنان خطیب نماز جمعه، راهگشای مبارزان به‌شمار می‌رفت. این همان شعارها، نمادها و پایگاه‌هایی بود که در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ موجب اتحاد، همبستگی و همگرایی ملت ایران در مقابل نظامیان سراپا مسلح رژیم پهلوی شد. آنچه بیش از همه در بیشتر این انقلاب‌ها کارآمد بود و موجبات پیروزی نهایی را فراهم آورد، تظاهرات فراگیر و بدون سلاح بود که نوعی تاسی به شعار «خون بر شمشیر پیروز است» انقلاب اسلامی ایران است.

ارتباط قلبی میان مردم کشورهای انقلابی با نظام جمهوری اسلامی ایران به گونه‌ای است که بسیاری از گروه‌های فکری و دینی به‌ویژه از مصر، طی ماه‌های گذشته با شور و شوق فراوان و با هدف افزایش تعامل با تنها نظام مبتنی بر مردم‌سالاری دینی در جهان، و گفتگو با اندیشمندان و عالمان حوزوی و دانشگاهی کشور، به ایران سفر کرده‌اند. سفر پنج‌روزه هیئت ۴۵ نفره‌ای از شخصیت‌های مصری به ایران در ژوئن ۲۰۱۱ و حضور پرثمر آنها در محیط‌های سیاسی و علمی کشورمان و نیز حضور بیش از هزار نفر از جوانان فرهیخته و فعال کشورهای اسلامی در اجلاس بین‌المللی جوانان و بیداری اسلامی در ۲۹ و ۳۰ ژانویه ۲۰۱۲، گویای همین واقعیت است. همچنین، حضور گسترده مقامات سیاسی و اندیشمندان کشورهای مختلف اسلامی در کنفرانس بین‌المللی بیداری اسلامی در تهران، هنگامی اهمیت خود را نشان داد که به بیانات مقام معظم رهبری در زمینه ریشه‌ها، چشم‌اندازها و چالش‌های جریان بیداری اسلامی به‌مثابه نقشه راه فکری در بسیاری از این کشورها توجه شد. خطبه‌های آیت‌الله خامنه‌ای در نماز جمعه ۴ فوریه ۲۰۱۱ نیز که به زبان عربی ایراد شد، موج اسلام‌خواهی به‌ویژه در مصر را تقویت کرد و مردم این کشور را در مقابل هرگونه انحراف در این انقلاب‌ها، هوشیار ساخت.

پیامدهای بیداری اسلامی

در پاسخ به افراد و دیدگاه‌هایی که از ابتدا معتقد بوده‌اند که انقلاب‌های کشورهای عربی پروژه است و نه فرایندی مبتنی بر بیداری اسلامی، باید این را نیز گفت که چگونه نام این تحولات را می‌توان پروژه طراحی شده غرب دانست، در حالی که نتایج و پیامدهای این انقلاب‌ها جملگی به ضرر غرب و به‌ویژه دولت آمریکا و رژیم صهیونیستی رقم خورده است. نخستین زیان غرب و رژیم صهیونیستی از این تحولات، از دست دادن متحدان قدیمی و قدرتمند خود در منطقه بود که در چند دهه گذشته، همچون غلامان حلقه‌به‌گوش، فرمان‌های آنها را اجرا کرده‌اند. مصر در دوره سادات و مبارک، امضاکننده و مجری ننگین‌ترین پیمان بین‌کشوری اسلامی با رژیم صهیونیستی در کمپ‌دیوید بود. بر اساس اسنادی که رئیس سابق سازمان اطلاعات تونس در تلویزیون ملی تونس در اوایل اردیبهشت ۱۳۹۰/اواخر آوریل ۲۰۱۱، منتشر کرد، بن علی عامل موساد بوده است. بازرسان دیده‌بان حقوق بشر به صدها هزار پرونده در دفتر شخصی رئیس سازمان اطلاعات لیبی دسترسی پیدا کرده‌اند که از روابط پنهان و نزدیک سازمان‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس، سیا و MI6 با رژیم قذافی پرده برداشته است. همچنین، ربودن امام موسی صدر توسط قذافی که با دستور رژیم صهیونیستی صورت گرفته، گویای ماهیت این دیکتاتور است. درباره دیگر حکومت‌های دیکتاتوری عرب و سطح

سرسپردگی آنها به غرب و رژیم صهیونیستی نیز نیازی به سخن گفتن نیست؛ چرا که اقدام‌های همه‌جانبه آمریکا و رژیم اشغالگر قدس در حمایت از آنها در مقابل اعتراض‌های گسترده مردمی گویای همین واقعیت است.

بدون شک، غرب که چنین مهره‌های مهمی را در منطقه از دست داده است، برنده این میدان نمی‌تواند باشد و طرح این نکته که غرب پشت همه این اتفاق‌ها قرار دارد، جمله مضحکی بیش نیست. غربی‌ها تنها پس از به‌ثمر رسیدن انقلاب‌ها سعی کرده‌اند به‌نحوی خود را از مهلکه نجات داده، این انقلاب‌ها را از مسیر اصلی خود منحرف سازند؛ اقدامی که تا کنون نتیجه‌ای نداده است.

نکته جالب توجه اینکه مردم انقلابی این کشورها، همواره یکی از اصلی‌ترین خواسته‌های خود را رهایی از وابستگی به بیگانگان و تشکیل حکومتی اسلامی و مبتنی بر شریعت بیان کرده‌اند. مردم تونس طی بیش از یک‌سال و نیم گذشته، بارها بر ضرورت تشکیل حکومت اسلامی تأکید و سعی کرده‌اند این نظر خود را در انتخابات مجلس مؤسسان به‌کرسی بنشانند؛ اینکه حزب نهضت اسلامی به رهبری راشد الغنوشی توانست ۴۲ درصد آرا را در این انتخابات کسب کند، گویای همین عزم و اراده بود. از سوی دیگر، مردم تونس بارها تظاهرات ضدآمریکایی برپا کرده، در جریان سفر هیلاری کلینتون به این کشور، فریاد زدند: «ما مخالف عادی‌سازی روابط با آمریکا هستیم». همچنین، مردم تونس در تیر ۱۳۹۰/ژوئیه ۲۰۱۱ با برپایی تجمعی در پایتخت این کشور، بر مخالفت خود با هرگونه عادی‌سازی روابط با رژیم اشغالگر قدس تأکید کرده، کسانی را که با این رژیم ارتباط برقرار کنند، به‌مرگ تهدید کردند.

در مصر نیز اتفاق‌های مشابهی رخ داد؛ مردم مصر در آبان ۱۳۹۰/نوامبر ۲۰۱۱ با تجمع در میدان التحرير قاهره و سر دادن شعار «نه شرقی، نه غربی، حکومت اسلامی»، خواستار انتقال سریع قدرت به دولتی منتخب با ماهیت اسلامی شدند. در همین زمان، بر اساس نظرسنجی مؤسسه گالوپ، نود درصد مصری‌ها اجرای شریعت اسلام را موجب ارتقای حقوق زنان، حقوق بشر، عدالت اقتصادی و قضایی و آزادی می‌دانند و نتیجه این اصرار بر تشکیل حکومت اسلامی نیز در انتخابات پارلمانی مصر خود را نشان داد؛ به‌طوری که ۴۷ درصد کرسی‌های پارلمان مصر به حزب آزادی و عدالت شاخه سیاسی اخوان‌المسلمین رسید. انتخاب محمد مرسی اسلام‌گرا برای ریاست جمهوری نیز گویای همین خواست مردمی است. ضمن اینکه بیگانه‌ستیزی مردم انقلابی مصر طی این مدت بسیار چشمگیر بوده است. مصری‌ها در دوران مبارزه‌های خود با تصرف سفارت رژیم صهیونیستی و بیرون ریختن اسناد آن که به فرار موقت سفیر از قاهره انجامید و نیز تأکید مجدد بر ضرورت اخراج سفیر اسرائیل از مصر، در مهر ۱۳۹۰/اکتبر ۲۰۱۱ اراده خود را در دفاع از مردم مظلوم فلسطین نشان دادند. تظاهرات گسترده

مردم مصر در مهر ۱۳۹۰ / اکتبر ۲۰۱۱، در مخالفت با تداوم پیمان کمپ‌دیوید و نیز نشان دادن مخالفت خود با برقراری هرگونه رابطه‌ای با تل‌آویو از راه انفجار چندباره خط لوله صادرات گاز مصر به اسرائیل، از جمله جلوه‌های شاخص صهیونیسم‌ستیزی انقلاب مردم مصر است. اما انقلاب مصر به شدت ضدآمریکایی نیز به‌شمار می‌آید. انقلابی‌های مصر بارها با برگزاری تظاهرات، به آمریکا درباره عواقب خطرناک ادامه دخالت در امور کشورشان هشدار داده‌اند. حمله مردم به دانشگاه آمریکایی قاهره در آبان ۱۳۹۰ / نوامبر ۲۰۱۱، در اعتراض به توطئه‌های کاخ سفید علیه انقلاب مردم مصر، اوج انزجار و تنفر مصری‌ها از مقامات واشینگتن را نشان داد. در مقابل، سفرهای چندباره نخبگان، عالمان و جوانان مصری به ایران و علاقه بسیاری از انقلابی‌ها به نظام جمهوری اسلامی ایران، به‌خوبی خط و جهت خیزش مردمی مصر طی یک سال گذشته را نشان می‌دهد.

در لیبی نیز همچون مصر، مردم در این دوران همواره با سر دادن شعار «نه شرقی، نه غربی، وحدت ملی» و «الله اکبر» خواستار اخراج بیگانگان و تشکیل حکومتی بر مبنای شریعت اسلامی شدند. مردم لیبی در آبان ۱۳۹۰ / نوامبر ۲۰۱۱، با برگزاری تظاهرات عظیمی در شهر بنغازی که مهد انقلاب علیه دیکتاتوری این کشور لقب گرفته است، خواستار شکل‌گیری نظامی اسلامی در لیبی جدید شدند و در حمایت از تدوین قانون مبتنی بر شریعت اسلامی، شعار دادند. مردم اعلام کردند که قرآن و دین اسلام باید پایه و اساس قانونگذاری در لیبی باشد. هرچند ناتو کوشید با دخالت در مسیر انقلاب مردم لیبی، فرصت‌های لازم را برای بهره‌برداری‌های آمریکا و اروپا از تحولات لیبی فراهم آورد، انقلابی‌های لیبی بارها مخالفت خود را با حضور ناتو در کشورشان اعلام داشته‌اند.

همین اتفاق‌ها در بحرین و یمن نیز در حال رخ دادن است و مردم انقلابی ضمن مخالفت با دخالت بیگانگان در کشورشان، بر ضرورت برقراری حکومتی اسلامی تأکید دارند. حال با نگاهی به همه این تحولات، چه برداشتی می‌توان از انقلاب‌های اخیر در کشورهای منطقه داشت؛ آیا می‌توان گفت در حالی که تمام اتفاق‌ها در دوران مذکور به زیان غرب و قدرت‌های بزرگ بوده است و ملت‌های منطقه برخلاف خواسته‌های بیگانگان، در مسیر استقرار حکومتی دینی گام بر داشته‌اند، این رخدادها پروژه طراحی‌شده غرب بوده است.

نتیجه

انقلاب‌های منطقه خاورمیانه عربی در بطن خود چند پیام داشته است:

نخست اینکه این انقلاب‌ها ریشه در تاریخ چندصدساله تلاش بسیاری از اندیشمندان مسلمان برای مقابله با استبداد دارد و خود را وام‌دار انقلاب اسلامی ایران می‌داند که به الگویی مناسب برای جنبش‌ها و حرکت‌های آزادی‌خواه و دین‌مدار تبدیل شده است. دوم اینکه هدف غایی این انقلاب‌ها تشکیل حکومتی مبتنی بر مردم‌سالاری دینی است و تا آن زمان، علم مبارزه را بر زمین نمی‌گذارد.

سوم اینکه این انقلاب‌ها هشدار برای غرب و به‌ویژه آمریکا و رژیم صهیونیستی است؛ به این مضمون که آنها باید بدانند دنیای اسلام حرکت خود به سوی وحدت را آغاز کرده و در این مسیر زیر بار هیچ طرح و نقشه‌ای چه در جهت ایجاد قالب‌های سیاسی همچون طرح خاورمیانه بزرگ و چه در جهت غیردینی ساختن حکومت‌های پس از انقلاب نمی‌رود. بر این اساس، باید انتظار داشت که در سال‌های آتی، تحولات منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا سرعت و شتاب بیشتری به خود بگیرد و ساختار سیاسی حاکم بر این منطقه، تغییرات اساسی داشته باشد؛ اما نه آنچنان که خواست غرب است، بلکه به گونه‌ای که دنیای اسلام و ملت‌های آزادی‌خواه مسلمان برای آن رقم خواهند زد.

منابع و مآخذ

۱. احمدی، ع. (۱۳۸۳)، شیخ محمود شلتوت: آیت شجاعت. تهران: انتشارات مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۲. برژینسکی، ز. (۱۳۷۲)، خارج از کنترل: اغتشاش جهانی در طلیعه قرن بیست و یکم. ترجمه عبدالرحیم نوه‌ابراهیم. تهران: انتشارات مؤسسه اطلاعات.
۳. جاسمی، م. و جاسمی، ب. (۱۳۵۶)، فرهنگ علوم سیاسی. ج ۱. تهران: انتشارات گوتنبرگ.
۴. حلبی، ا. ع. (۱۳۷۴)، تاریخ نهضت‌های دینی- سیاسی معاصر. ج ۲. تهران: انتشارات بهبهانی.
۵. دکمچیان، ه. (۱۳۶۶)، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب. ترجمه حمید احمدی. تهران: انتشارات مؤسسه کیهان.
۶. دهقانی فیروزآبادی، س. ج. (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی. تهران: انتشارات سمت.
۷. صدیقی، ک. (۱۳۷۵)، نهضت‌های اسلامی و انقلاب اسلامی ایران. ترجمه سیدهادی خسروشاهی. تهران: انتشارات مؤسسه اطلاعات.
۸. عنایت، ح. (۱۳۷۶)، سیری در اندیشه سیاسی عرب. ج ۵. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۹. کافی، م. (۱۳۸۹)، تغییرات اجتماعی در اندیشه سیدجمال‌الدین اسدآبادی. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۰. محمدی، م. (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر دادگستر.
۱۱. مقدم، م. ب. (۱۳۷۴)، سیدجمال‌الدین اسدآبادی: غریب بیداری. تهران: چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۲. موسوی خمینی، ر. ا. (۱۳۷۱)، صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی (ره)). ج ۱۲ و ۲۱. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۳. مولانا، ح. و محدث، م. (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی‌نژاد. تهران: نشر دادگستر.